



## الگوی اخلاص...

آیت الله محمد مومن

امور قضائی دادگاهها و دادرهای انقلاب اسلامی کشور بود، به خدمت شرفیاب می‌شدم.

چگونه می‌توانم فراموش آخرین روزی را که در قم خدمت رسیدم. جمعه‌ای که روز شنبه‌اش شهید شد و به لقاءالله پیوست، بسرای صرف ناهار افتخار میزبانی او را داشتیم. با کمال صفا و اخلاص و بدون هیچ پیرایه و تکلفی، پس از صرف ناهار روی فرش اتاق خوابید، پس از کمی استراحت، آخرین خداحافظی را با ما کرد و در پی اصلاح امور مدرسه و ارشاد برادران رفت و دیگر او را ندیدیم و فریادش او به لقاءالله پیوست و ما را به غم فراق و فقدان خویش مبتلا ساخت.

دیگر از ویژگی‌های وی که در کمال ارتباط با اخلاص وی است، عشق وافر او به پیاده شدن احکام اسلام در شعب دادگاههای سراسر کشور بود. در دادگاهها و دادرهای انقلاب، شب و روز خود را صرف اصلاح امور می‌کرد، زیرا معتقد بود که همین دادگاههای انقلابند که بر اساس ضوابط اسلام تاسیس شده‌اند و باید بر مبنای اسلام و احکام آن قضاوت کند و قوانین طاغوتی ضد اسلام و دست و پاگیر دادگستری موجود را ندارند.

بعد از شهادت متفکر والامقام شهید مظلوم مرحوم آقای بهشتی رضوانالله علیه به من اصرار کرد که کاندیداتوری عضویت شورای عالی قضائی را بپذیرم تا پس از انتخاب، بازونی برای او در تثبیت و تقویت دادگاههای انقلاب اسلامی باشم. البته به دنبال اصرار ایشان و تأکید بعضی دیگر از برادران بزرگوار اعضاء محترم شورای عالی قضائی این معنی را پذیرفتم، لکن با کمال تأسف پیش از برگزاری انتخابات، آن عزیز گرانقدر نیز به فیض شهادت نائل آمد.

در شعب دادگاههای دادگستری نیز معتقد بود که هرچه زودتر و سریع‌تر، باید انقلابی به وجود آید و صدرصد اسلامی گردد. شاید مکرر به من می‌فرمود: ما که بالاخره باید این دادگستری را اسلامی کنیم، پس چه بهتر که این کار را از قم شروع کنیم. تو این مسئولیت را بپذیر و با شناسائی و معرفی قضات شرع و واجد صلاحیت به شورای عالی قضائی در راس هر یک از شعب دادگاههای دادگستری قم، یک قاضی عالی صلاح قرار بده که معیار قضاوتشان احکام اسلام باشد و هرچا قوانین موجود را خلاف شرع دیدند، آن را به دیوار زنند و بر طبق اسلام حکم کنند.

من به ایشان عرض کردم اگر این مسئولیت را شورای عالی قضائی به من واگذار کند، به‌طور قطع در ظرف یکی دو ماه، بلکه کمتر این را انجام خواهم داد، لکن متأسفانه این مسئولیت از ناحیه شورا به من واگذار نشد و تنها کاری که توانستیم با موافقت ایشان انجام دهیم این بود که در زمانی که ریاست دادگستری قم با برادر محترم آقای صالحی، عضو حقوقدانان شورای نگهبان بود، خدمت حضرت امام مشرف شدیم و با اذن صریح ایشان، شعبه دادگاهی به عنوان «دادگاه انقلاب اسلامی قم، بخش امور حقوقی» تاسیس و بسیاری از مشکلات را از طریق قضاة شرعی حل کردیم، اما با کمال تأسف، بعد از گذشت یکی دو سال، از طرف بعضی از مسئولین نامهای آمد که این کار غیرقانونی است و از ادامه کار این دادگاه جلوگیری به عمل آمد.

امید است با همت والای برادران عزیز اعضاء محترم شورای عالی قضائی و همکاری برادران صالح و شایسته قضات دادگاهها و فعالیت بیشتر مجلس شورای اسلامی، هرچه زودتر موفق شویم سیستم قضاة اسلامی را در سراسر کشور پیاده کنیم و از احکام نجات بخش اسلام که خون‌نهای شهاده عزیز و بزرگوارمان و ثمره انقلاب اسلامی مان است، در سنگر قضاة اسلامی پاسداری نماییم و در انجام این مقصود، اگر برای خدا و در راه او خالصانه قدم برداریم، قطعاً خداوند ما را یاری خواهد کرد. ■

اسلامی، قضاة شرعی را مجسم می‌کند، در یکی از استان‌های دور افتاده و محروم به انجام وظیفه مشغول است. استاندار این استان نامه‌ای به شورای عالی قضائی نوشته و درخواست کرده بود که یکی دیگر از برادران را به کمک ایشان بفرستیم، زیرا ایشان با صحت و اتقان عمل خود و برخورد برادرانه و اسلامی خویش، اخوت اسلامی را در بین مردم تحقق بخشیده و ارگانها و نهادهای را با هم متحد و هم‌آهنگ ساخته، چه بهتر آنکه برادر دیگری به کمک ایشان آید تا امر قضاة را متصدی باشد و این برادر عزیز بیش از این بتواند به اتحاد و هم‌آهنگ ساختن مردم و نهادهای ارگانها بپردازد.

به راستی یکی از ثمرات عمر بابرکت و اعمال خالصانه آن شهید سعید، فضایی عزیز مدرسه هستند که به حق باقیات صالحاتی برای او خواهند بود. همین اخلاص در اعمال او که مشهور دانشجویان مدرسه بود، موجب گردید که رابطه بین آن شهید و این عزیزان، از حد رابطه استاد و شاگرد به رابطه مرید و مرادی برسد و برادران با خضوع قلبی و احترام خاصی فرمانبر خواسته‌های او باشند، چون برای ایشان مسلم بود که چیزی جز انجام وظیفه الهی و عمل به مسئولیت اسلامی مدنظر او نبود. وی خود را همچون یکی از اینان و اینان را در عرض خود و همه را مسئول در پیشگاه با عظمت خداوند تعالی و پیامبر و انمه اسلام (س) می‌دانست و اینان را ارشاد به وظایف، خود می‌کرد. این شهید سعید که خود افتخاری برای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و یکی از اعضای آن بود پیش‌نویس اساس نامه جامعه را تنظیم کرد که اکثر مواد اساس نامه جامعه همان مواد تنظیمی آن شهید بزرگوار است. در ماده ۱۷ این اساسنامه که عیناً باقی مانده، چنین آمده است:

«اعضای جامعه مدرسین باید علاوه بر اسلام و تشیع و حسن سابقه و تقوی و ایمان به مبانی جمهوری اسلامی، از مدرسین و یا فضایی حوزه‌های علوم دینی شیعه باشند. از آنجا که علاوه بر گواهی آیات و روایات، تجربه نشان داده که ریشه عدم موفقیت اغلب گروه‌ها، عدم اخلاص در موسسین و گردانندگان

**مهم‌ترین مسئله‌ای که مورد عنایت آن بزرگوار بود، اخلاص در عمل و انجام آن تنها برای خدا بود. هم خود آن شهید مراقب بود اعمالش را برای خدا انجام دهد و هم از دیگران انتظار داشت چنین باشند.**

آنهاست، لذا می‌بایست در انتخاب افراد، سعی و دقت کافی شود و اعضاء جامعه مدرسین از میان کسانی انتخاب شوند که دارای اخلاصی کامل و فضائل اخلاقی باشند و از پیوستن افراد نامجوی شهسرت‌طلب و خودپرست به این جامعه جلوگیری شود، چه جاه‌طلبی و اغراض شیطانی و هواهای نفسانی، مانع رسیدن به اهداف عالی جامعه می‌گردد.

تنظیم این ماده به این سبک که ملاحظه می‌شود، نشانگر نحوه تفکر و ایمان عمیق و پایبندی او به اسلام و اخلاص او در عمل و نشان‌دهنده معیارهائی است که در نظر او اصالت دارند. هر کس که با او مانوس بود، این اخلاص و بی‌هوایی و تخلق به فضائل اسلامی را در وی مجسم می‌دید. من از خاطر نبردهام و ان‌شاءالله نمی‌توانم که در همان اوقاتی که وی دادستان کل انقلاب اسلامی و عضو شورای عالی قضائی بود، تنها و بدون هیچ پیرایه‌ای، پیاده در خیابان‌های قم حرکت می‌کرد و در پی اصلاح

۷ به مناسبت فرا رسیدن سالروز شهادت برادر بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین شهید سعید قدوسی عزیز رضوانالله علیه، از این بنده خواستند چند فرازی از خاطرات و ویژگی‌های آن شهید را به قلم آورم، باشد که با یاد این ویژگی‌ها، مسئولین محترم و علاقمندان به پیشبرد انقلاب اسلامی، توجه بیشتری به وظیفه خود پیدا کنند و شمه‌ای از حقوق آن شهید سعید را آداء نموده باشیم.

مهم‌ترین مسئله‌ای که مورد عنایت آن بزرگوار بود، اخلاص در عمل و انجام آن تنها برای خدا بود. هم خود آن شهید مراقب بود اعمالش را برای خدا انجام دهد و هم از دیگران انتظار داشت چنین باشند. مدرسه علمیه منتظر به (معروف به حقانی)، تقریباً از بدو تاسیس به مدیریت آن شهید اداره می‌شد و مکرر می‌فرمود: «فلان برادر، نام خانوادگی‌اش را در شناسنامه تبدیل کرده، با اینکه نام خانوادگی قبلی‌اش نیز بد نبود و این معنی کشف می‌کند که این برادر به دنبال خیالات نفسانی است و تنها به خدا دل نبسته است. فلذا بعد از این عمل از چشم من افتاد و عقیده‌ام از او سلب شد.» غرض آن بزرگوار این بود که اعمال انسان هر اندازه هم کوچک باشد، از مبادی نفسانیه سرچشمه می‌گیرد و چه بسا عمل کوچکی که از نفسانیت بزرگی کشف می‌کند و کسی که اقدام به تعویض نام خانوادگی‌اش به لفظی زیباتر کند، این عمل کاشف از دل‌بستگی او به سوی‌الله و دال بر حساب بازکردنش برای غیر خداست. او مبتلا به شرک است و بالطبع نمی‌تواند در صحنه نبرد بین حق و باطل، یقین پیدا کرد که او همیشه جانب حق را که همان خداست رعایت کند، زیرا چه بسا هوای نفس او در باطل یافت شود و این اسیر نفس نمی‌تواند در این نبرد، همیشه به سوی حق رود و تابع حق باشد.

در اول سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ یکی از برادرانی را که دو سال قبل، از شاگردان مدرسه بود به عنوان اینکه در امتحان سالیانه یک نمره کم داشت، از شرکت در کلاس منع فرمود، در حالی که احياناً با شرکت بعضی از برادران دیگر که بیش از یک نمره هم کم داشتند، موافقت می‌کرد. در این مورد از محضرش سؤال نمودم، جواب فرمود: «اما این مدرسه را از سهم مبارک امام (ع) اداره می‌کنیم، فلذا نباید در امور دانشجویان ما کسانی باشند که یقین داشته باشیم برای آینده اسلام مفیدند و در مورد این برادر چنین یقینی نداریم.» سپس از من پرسید: «آیا شما شهادت به صلاحیت او در این حد می‌دهی؟» عرض کردم من معاشرت چندانی که کاشف از صلاحیت او باشد، با وی نداشتم. تنها می‌دانم در کلاس بحث من برادری خوش فهم بود. یکی دیگر از برادران اساتید محترم و مذهب را نام بردم و عرض کردم: «آیا شهادت ایشان به صلاحیت نامبرده کافی است؟» فرمود: «بلی»، فلذا خدمت آن استاد رفتم و به استناد شهادت این استاد، آن برادر به کلاس راه یافت.

به همین جهت برادران معظم دست‌پوردهگان آن شهید سعید در مدرسه بحمدالله تعالی همگی شایسته و بافضیلت هستند و اکنون در سراسر کشور به انجام وظیفه اسلامی انقلابی در پست‌های مختلف مشغولند و از بهترین عزیزانی هستند که به انقلاب اسلامی خدمت می‌کنند و همانند آن شهید عزیز به دنبال انجام وظیفه‌اند و گمنام و بدون چشم‌داشت به خدمت مشغولند و حتی مسئولین سطح بالا نیز از کم و کیف خدمت آنها بی‌اطلاعند، زیرا این عزیزان نه در صفحه تلویزیون ظاهر می‌شوند و نه تقاضای ملاقات و معرفی خود به رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و دیگر مسئولین را دارند و نه در پی آند که با روزنامه‌ها مصاحبه کنند و تمثال شریف را زینت‌بخش آن نمایند.

من از یاد نبردهام و نمی‌توانم که یکی از این برادران شریف که من به اخلاص او غبطه می‌برم و در سمت قاضی شرع دادگاه انقلاب